

# خبری از شوش و یک دوسه حرف به بهانه ی آن خبر

ناصر رحیم خانی



تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست . ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند . وهابیگری ، بی پایه تراز آن دو . با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید . خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران ، بیشتر از « وهابیگری » تباهی آور ، سزاوار پشتیبانی هستند .

سایت بی . بی . سی فارسی ، روز دوشنبه ۲۰ فوریه ۲۰۱۲ در خبری با تیتر « اعتراض به سکوت مقامات ایران در قبال حوادث اخیر خوزستان » ، به نقل از گزارش « سازمان عدالت برای ایران » ، چنین نوشت : « این سازمان گزارش داده است که در ماه های اخیر بیش از ۶۰ نفر در شهر های شوش ، اهواز و سایر نقاط استان خوزستان بازداشت شده اند که دو نفر از آنها به نام های محمد کعبی و ناصر آلبوشوکه در زندان جان خود را از دست داده اند » . بی . بی . سی می افزاید : « سعید د بات از اعضای خانواده محمد کعبی به بی . بی . سی فارسی گفت که هنوز تعداد زیادی از اعضای خانواده اش در زندان هستند . او در باره حوادثی که منجر به بازداشت های گسترده در خوزستان شد گفت : « بعد از برگزاری مراسم شب اربعین امسال در شهر شوش ، گروهی از جوانان حاضر در مراسم به همراه افرادی که از اهواز آمده بودند ، شعار هائی علیه نظام دادند و بعد تظاهراتی شکل گرفت که تا منطقه احمد آباد شوش کشیده شد » او گفت : « اداره اطلاعات به خانواده محمد کعبی هشدار داده بود که در صورت برگزاری مراسم عزاداری ، با آنها برخورد خواهد شد ولی این مراسم برگزار شده و نیروهای امنیتی به محل مراسم حمله کرده اند » . بی . بی . سی با اشاره به گفته های خانم شادی صدر مدیر « سازمان عدالت برای ایران » می افزاید : « خانم صدر به نقل از « منابع موثق » می گوید که انتخابات آتی مجلس ایران ، مهم ترین دلیل اعتراضاتی بوده که به بازداشت های گسترده در خوزستان منجر شده است . او می گوید : « اعتراض اصلی به روند انتخابات و خواسته معترضان تحریم انتخابات بوده است » . این

خبرهای بی. بی. سی و خانم شادی صدر درباره شوش و اهواز برای من خوزستانی جای پرسش بسیار دارد. بی. بی. سی گونه ای خبر می دهد که گوئی مراسم اربعین را هیئت ها و مسجد ها و نهادهای وابسته به جمهوری اسلامی برگزار نمی کنند و گوئی مراسم اربعین را کسانی بیرون از دایره ی گردانندگان شهر برگزار می کنند و گوئی تک نفره برگزار می کنند. و گوئی نیروی انتظامی و سرکوب جمهوری زور که خطر برگزاری مراسم اربعین توسط محمد کعبی را فهمیده است به هشدار اکتفا کرده و گوئی نمی توانسته محمد کعبی را همان زمان دستگیر کند، شکنجه کند و آن جنایتی را نسبت به این جوان مردم روا دارد که پس از دستگیری روا داشت.

بی. بی. سی از قول « سعید دبات » می نویسد: « نیروهای انتظامی به محل مراسم حمله کرده اند ». آیا محل مراسم، یعنی محل مراسم اربعین؟ پس تظاهرات کجا شکل گرفت؟ خانم شادی صدر به نقل از « منابع موثق » می گوید « اعتراض اصلی به روند انتخابات بوده و خواسته معترضان تحریم انتخابات بوده است ». اعتراض چگونه صورت گرفته و « معترضان » این « خواسته » ی خود را در کجا و چگونه نشان داده اند؟ واژه ی « معترضان »، شکلی از اعتراض را به صورت تظاهرات، یا گرد همائی یا تحصن یا شکل های دیگر اعتراض علنی، به ذهن متبادر می کند اما گوئی « منابع موثق »، خبری « موثق » در این باره نداده اند. نکته ی دیگر و مهمتر این که گزاره ی « خواسته معترضان تحریم انتخابات است »، هم از منظر ترمینولوژی حقوقی و هم از منظر دانش سیاسی گزاره ای ست معیوب و متناقض. « خواسته » و « تحریم » دو مقوله ی جداگانه هستند. از منظر حقوقی « خواسته » را « درخواست کنندگان » و یا « معترضان » از مقام یا نهادی مدنی یا دولتی « خواستار » می شوند که رسیدگی و پاسخ گوئی به آن « خواسته » و برآوردن آن « خواسته » در حوزه ی وظیفه و مسئولیت آن مقام یا نهاد باشد. از منظر سیاسی پرسش آن است که در کجای ایران « معترضان » می توانند جمع شوند و « خواست تحریم انتخابات » را با مقام ها و کارگزاران این حاکمیت ضد دموکراتیک در میان نهند؟ اما « تحریم » در حوزه ی کنش سیاسی، روشی ست در مبارزه ی مدنی یا سیاسی و بسته به ارزیابی و تصمیم گروه یا گروه های اجتماعی یا سیاسی مستقل، که در فراخوان عمومی و خطاب به گروه یا گروه های اجتماعی، بیان می شود. این ناروشنی ها، این ادعای بدیع « برگزاری مراسم اربعین »، این « هشدار » مهربانانه ی نیروی انتظامی، این « تظاهرات » تا منطقه احمد آباد این حمله به « محل مراسم »، این « خواسته معترضان تحریم انتخابات »، این

همه ، ساخته و پرداخته ی « منابع موثق » است برای بنگاه ها و سازمان های تبلیغاتی ، برای پنهان داشتن چرائی و چگونگی قربانی شدن محمد کعبی . در واقعیت داستان ، نه محمد کعبی اساسا به فکرش خطور می کرده که مراسم اربعین برگزار کند ، نه تظاهراتی برگزار شده ، نه شعاری داده شده و نه نیروی انتظامی به « محل برگزاری مراسم » ، / که محل برگزاری مراسم اربعین وانمود می شود / حمله کرده است. خبر این است که شماری از مردان از اهواز آمده اند شوش و به همراه محمد کعبی و چند نفر دیگر از اهل شوش ، « جلسه » یا « تجمعی » برگزار کرده اند و بحث آن « جلسه » یا « تجمع » ، پیرامون سه /۳/ موضوع بوده است : ۱ چگونگی تبلیغ وها بیگری . ۲ تجزیه طلبی و ۳ تحریم انتخابات . در این « جلسه » یا « تجمع » ، نیروی نفوذی اطلاعات استان حضور و شرکت دارد با تکنولوژی پیشرفته ی صدا برداری و دیگر تکنیک ها . حمله ی نیروی انتظامی « به محل برگزاری مراسم » حمله است به این « جلسه » یا « تجمع » و دستگیری شرکت کنندگان . محمد کعبی به اهواز منتقل می شود و در زندان اهواز ، جان جوان عرب شوشی، تباه می شود بدست بد کار و بد کردار کارگزاران رژیم . مسئولیت کشته شدن محمد کعبی ، تنها برعهده ی « مقامات امنیتی یا قضائی » خوزستان نیست . برعهده ی نظام جمهوری اسلامی ست. خانم شادی صدر هم حقوق خوانده و حقوق دان هستند و هم دارای پیشینه و تجربه ی در فعالیت های اجتماعی ارزنده . سزاوار نیست این اندوخته ، خدشه دار شود . باری دو باره از خود می پرسم تبلیغ وها بیگری در خوزستان و در میان عرب های خوزستان ؟ عرب های خوزستان که شیعه هستند و شیعه ی دوازده امامی و سخت پایبند آئین های شیعی . نزدیکی شوش و هفت تپه ، عشیره ی عرب « آل کثیر » را داریم ، یکی از قدیمی ترین و بزرگ ترین عشیره های عرب خوزستان ، ایرانی و ایران خواه از دیر باز . از چندین دهه پیش ، از دوره ی شیخ خلف حیدر و پس از او از زمان پسرش شیخ علی خلف حیدر ، هرساله در عاشورا مراسم بسیار بزرگی برگزار می کنند با آئین ویژه با حضور شمار بسیار بزرگی از مردم منطقه ، از عشیره ی / چعب / کعب شیخ احمد مولا ، از عشیره ی / چنانه / کنانه شیخ علی زامل ، از طایفه ی لر فیلی/ عمله / آبادی سیف اله خان والی ، از آبادی لرنشین حسین آباد باقر خانی و ..... همه شیعه . در میان عرب های خوزستان اهل تسنن نداریم . سال گذشته اما خانم شیرین عبادی عرب های خوزستانی شیعی را ، سنی مذهب قلمداد کردند . ، خانم شیرین عبادی در نامه ای به سرکار خانم پیلاری کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ، نوشتند به در گیری های شهر اهواز رسیدگی کنید. خانم شیرین عبادی در آن نامه نوشته بودند : « روز ۱۶ آوریل ۲۰۱۱

تعدادی از ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان ، در شهر اهواز / در جنوب ایران / تظاهرات مسالمت آمیزی مبنی بر اعتراض به وضعیت نامطلوب و تبعیض آمیز خود برپا داشتند که متأسفانه با خشونت زیاد از طرف نیروهای حکومتی سرکوب شدند و پس از آن درگیری های کوچک و پراکنده تا چند روز ادامه داشته است . در جریان این حوادث بیش از ۱۲ نفر کشته و حدود ۴۰ نفر زخمی و بیش از دهها تن نیز دستگیر شده اند . « شمار کشته ها و زخمی های نامه ی خانم عبادی ، در ردیف خبر های « منایع موثق » بود و هیچ نهاد یا خبرگزاری مستقل داخلی یا خارجی ، خبری در این باره منتشر نکرد . اما گزاره ی خانم عبادی در باره ی « ایرانیان عرب زبان و سنی مذهب استان خوزستان » و تعیین « موقعیت جغرافیائی جنوب » برای خوزستان ، و سپس نتیجه گیری « احتمال یک نا آرامی گسترده در این قسمت از ایران » و « وقوع نا آرامی های بیشتر » ، من خوزستانی را به راستی شگفت زده کرد . شگفتی از این آمیزه ی غریب بی خبری و جهت گیری سیاسی . نخست و به نادرست ، سنی معرفی کردن عرب های شیعی خوزستان و سپس برپایه ی این گزاره ی نادرست ، آمیختن ارزش سرشتی دفاع از حقوق بشر / صرفنظر از مذهب و ... / به جهت گیری های سیاسی . باز می گردم به پرسش از « تحریم انتخابات در شوش » و سپس پرسش از « وهابگیری » و « جدائی خواهی » در خوزستان . تا پیش از چهارمین دوره انتخابات مجلس ، شوش و اندیمشک یک حوزه ی انتخابیه بودند . از دوره ی چهارم مجلس ، شوش و اندیمشک ، حوزه ی انتخابیه ی جداگانه ی خود را دارند . جمعیت شوش ترکیبی است از عرب و لر . اکثریت بزرگ اهل شوش عرب زبان هستند . از دوره ی چهارم تا کنون سید جاسم ساعدی نماینده ی شوش است . او نوه ی سید عباس از سیدهای منطقه ی عبدالخان است . مقبره ی سید عباس در این یکی دو دهه ، رونق بیشتری گرفته و برای خود « آستان » دارد . در اینجا رسیدگی می شود به پاره ای مشکلات و اختلافات محلی ، و یتیم خانه ای تاسیس شده برای کودکانی که رها می شوند ، یعنی کاری انجام داده اند که برعهده ی سازمان های اداری یا نهاد های مدنی است . اما در انتخابات نهمین دوره ، سید راضی نوری ، اهل بستان ، پژشک و ساکن شوش به عنوان کاندیدای جبهه ایستادگی وارد میدان رقابت با سید جاسم ساعدی شده است با شعار « ثبات و استقلال نظام مقدس جمهوری اسلامی » . در باره انتخابات مجلس می توان گفت که تفاوت هست میان انتخابات مجلس با انتخابات سراسری ریاست جمهوری . در انتخابات ریاست جمهوری صف بندی جناح ها در سطح ایران است و چگونگی تعادل قوا و باز تقسیم قدرت زیرمجموعه ولایت فقیه ، محل دعواست . در انتخابات مجلس اما صف بندی های محلی و گاه قومی ، مناسبات سنتی و

خانوادگی و البته منفعت گروه های ذینفع در منابع قدرت و ثروت محلی ، در چگونگی شرکت رای دهندگان نقش بیشتری دارند تا عوامل سیاسی در سطح ملی . از این رو چگونگی و چرایی شرکت یا شرکت نکردن رای دهندگان در شهرستان ها را نمی توان به سادگی قیاس از صف بندی های سراسری گرفت . در این دوره ی انتخابات مجلس در شوش دو رقیب اصلی ، سید جاسم ساعدی و سید راضی نوری هردو عرب زبان ، هردو به اصطلاح اصول گرا و هر دو دارای روابط و مناسبات محلی و قومی . حسین رحیمی کاندیدای لری تبار اگر به سود این یا آن کاندیدا کناره گیری کند ، می تواند در چگونگی نتیجه اثر گذار باشد . بهر رو صف بندی ها ، یارگیری ها و کشاکش ها در این دوره فشرده تر است و روشن نیست که صاحب نفوذان محلی بیشتر در کدام سو هستند گرچه سید جاسم ساعدی می تواند رای بیشتری داشته باشد . آنچه می توان دید رقابت گسترده ای است برای پای صندوق بی توجه به فراخوان های تحریم آشکار یا نیمه آشکار . آن « خواسته معترضان در تحریم انتخابات » هم در آن شمار است البته اگر به گوش کسی رسیده باشد . اما بعد و به راستی این « وها بیگری » از کجا است و چراست ؟ ارزیابی فشرده و کوتاه در این نوشته این است که : با خاموشی ناصریسم از میانه ی دهه ی هفتاد میلادی و سپس افت و افول بعثیسیسم سوریه و عراق از دهه ی هشتاد میلادی و سپس تر فروپاشی رژیم بعث عراق ، آن محفل ها و گروه های کوچک شوونیست « پان عرب » در یکی دو شهر خوزستان ، همه ی پشتوانه و تکیه گاه ایدئولوژیک / تبلیغی و همه ی پشتیبانی لجستیکی / مالی خود را از دست رفته یافتند . با برآمد اسلام گرائی در ایران و منطقه و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق ، ضعیف تر و ضعیف تر شدند . این گروه ها و محفل ها اکنون پشتوانه ی سیاسی و تبلیغی و مالی خود را در عربستان سعودی و دیگر دولت های عربی حاشیه ی خلیج فارس می جویند . سیاست ضد ایرانی دولت اسرائیل و خواب و خیال گرایش هائی در آن دولت برای تقویت گرایش های جدائی خواه هم در کار است . برخلاف بدخواهان ملت ایران ، ایران اما ، برابر جمهوری اسلامی نیست ، همان گونه که ایران برابر دیکتاتوری سلطنتی نبود و نشان داد که نبود . باری ، زمانی ، گروه های سیاسی کوچک شهری در میان عرب های خوزستان در دهه ی چهل و پنجاه خورشیدی جذب ایدئولوژی و سیاست های « ناصریسم » و « بعثیسیسم » می شدند . حزب بعث عراق و حزب بعث سوریه از کانال دو ارگان حزبی « قیاده قومی » و « قیاده قطری » فعالیت های تبلیغی و سیاسی خود را سامان می دادند . از آنجا که این سیاست ها ناکام ماند ، این نوشته به آن نمی پردازد . شماری از کوشندگان عرب خوزستان در دهه ی پنجاه خورشیدی ، گرایش می یافتند به مارکسیسم و سوسیالیسم و گروه های

رادیکال چپ .. امروزه « وهابیگری » ، گونه ای جایگزین ناصریسم و بعثیسم و ایدئولوژی ها و برنامه های ناکام پیشین است . « وهابیگری » از مولفه های باز تعریف و هویت یابی جدید گرایش ها و گروه های پیشین . وهابیگری همچنین ، واکنشی ست احساسی و تند در برابر سرکوب و تبعیض مذهبی نظام اسلامی . به دو ویژگی این گرایش ها و گروه ها می توان اشاره کرد . نخست محدود بودن این گرایش ها و گروه ها به لایه ی بسیار نازکی در میان قشر « نخبه » ی یکی دو شهر خوزستان . ویژگی دوم ناتوانی ناگزیر این گرایش ها و گروه ها از تبلیغ دیدگاه های خود در میان مردم عرب خوزستان و سامان دادن پایگاهی اجتماعی . دستگاه تبلیغی جمهوری اسلامی نیز با توجه به واکنش منفی گسترده و شدید نسبت به « وهابیگری » در خوزستان ، همین عنوان را بکار می گیرد و می گستراند . تاریخ و تجربه ی سیاسی روزگار معاصر خوزستان ، دگرگونی های گسترده ی سیاسی و اجتماعی در ایران و ویژگی های ساختاری در نظام اجتماعی و نهادهای سنتی در گستره ی مناسبات مدنی مردم عرب خوزستان ، گواه آن است که نه جدائی خواهی در خوزستان خریدار دارد و نه وهابیگری ، همان گونه که در گذشته نیز نه جدائی خواهی پذیرفته شد و نه « ناصریسم » و نه « بعثیسیسم » . گروه محی الدین آل ناصر که در میانه ی دهه ی چهل خورشیدی در اهواز دستگیر شد گروهی بود در برگیرنده ی کمتر از ده نفر . یکی دو نفر تحصیل کرده و چند نفری از لایه های متوسط سنتی . با نام پرطمطراق « جبهه التحریر » ، با گرایش « ناصری » جدائی خواهی . گروه هیچ اقدام عملی هم نکرده بود . محی الدین آل ناصر را اعدام کردند ناروا و به خطا . و دیگران محکوم به حبس سنگین و ابد . از وابستگان آن گروه ، با بهشتی اهل اهواز و نفر دیگری آشنا شدم در تابستان هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی در زندان شماره سه ی قصر قجر در تهران . هر دو شیعه ی دوازده امامی و در برپائی مراسم و جشن های مذهبی از برگزارکنندگان . در ارتباط نزدیک با حجت الاسلام محمد جوادحجتی کرمانی از حزب ملل اسلامی . پس از سال پنجاه و چهار و بویژه در سال های پنجاه و پنج و پنجاه و شش ، بهشتی و آن هم پرونده ی او و نیز سید عزیز اهوازی و صالح پیوستند به مذهبی های پیرو خمینی . « جبهه التحریر » به گذشته پیوسته بود . از سیرسیاسی و سرنوشت آنان پس از زندان و پس از انقلاب ، بی خبرم . پس از انقلاب و در پی پایه گذاری « کانون فرهنگی خلق عرب » در خرمشهر و فعال شدن مردم عرب و بویژه جوانان عرب ، کوشش های فرهنگی و سیاسی کوشندگان عرب ، پیرامون ارتقاء فرهنگی و خواسته های دموکراتیک بود . در میان کوشندگان عرب خوزستانی هم عناصر فرهنگی و سیاسی مستقل بودند و هم نزدیکان مجتهد شیعی ، آیت

اله شبیر خاقانی و هم هواداران چپ و فدائی . جوانان عرب در راهپیمائی ها شعار می دادند : « شباب العرب ، کلمه فدائی » و شاخه ی خوزستان فدائی در پی راه و راه هائی برای ارتباط ، آموزش فرهنگی ، سیاسی و سامان یابی این « جوانان عرب همه فدائی » . در فضای سیاسی پرتب و تاب پس از انقلاب و عزم حکومت اسلامی در نادیده گرفتن خواسته های فرهنگی و سیاسی مردم و در پی اعتراض ها و گرد همائی های در خرمشهر ، تنش بالا گرفت . در خردادماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت نیروهای سپاه پاسداران و قایق های نیروی دریائی از دریا و خشکی « کانون فرهنگی خلق عرب » را گلوله باران کردند . در این یورش خشونت بار شمار زیادی از مردم عرب کشته و زخمی شدند . استان داری خوزستان از سرکوب « جدائی خواهان » می گفت . اما هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بررسی های خود ، ارزیابی دیگری ارائه کرد . علی شاهنده از اعضای هیئت تحقیق « جمعیت حقوق دانان ایران » در بازگویی خاطرات خود می گوید : « ما برای تحقیق ماجرای مربوط به « کانون فرهنگی خلق عرب » به اهواز و خرمشهر رفتیم ... در اجتماعی از مردم که از رفتار ماموران استان داری در جریان آن حمله شکایت می کردند و آقای شبیر خاقانی هم حضور داشت شرکت کردیم و حرف های آن ها را شنیدیم . به ویژه نسبت به برخورد استان دار و ماموران استان داری نسبت به تخلیه ی کانون فرهنگی خلق عرب از ساختمانی که در تصرف داشتند ، اعتراض و استنباطات خود را درباره اشتباهاتی که در این باره شده بود توضیح و تذکر دادیم . ما متذکر شدیم که به نشانه و دلیلی مبنی بر جدائی خواهی مردم آنجا برنخوردیم ... ما در گزارش خود نوشتیم اداره امور یک استان نیاز به یک مامور سیاسی دارد ، نه یک مامور نظامی » . اما در حقیقت ، این مامور نظامی ، یعنی تیمسار دریادار سید احمد مدنی برای هدفی سیاسی ، دست به آن خشونت غریب زد . دریادار سید احمد مدنی در پی شناساندن خود بود به عنوان قهرمان سرکوب « جدائی خواهان » و کسب رای در نخستین دوره ی انتخابات ریاست جمهوری . این نوشته می خواهد در این نگاه کوتاه به تاریخ خوزستان ، بازهم اندکی به گذشته تر برگردد با این دعوی که برخلاف تاریخنگاری سیاسی ، تبلیغی مرسوم ، دوره ی شیخ خزعل و مخالفت او با رضا خان سردار سپه نخست وزیر را نمی توان با سیاست و هدف « تجزیه طلبی » توضیح داد . شیخ خزعل ، شیخ مقتدری ست که لقب « سردار اقدس » دارد از ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیز زمین های خالصه ی بسیاری به او بخشیده است . ماموران و کارگزاران سیاسی امپراطوری انگلیس در منطقه نیز با شیخ در ارتباط هستند و با نشان های سلطنتی انگلیس او را پشتیبانی می کنند . در گونه ای عهد نامه به او تضمین داده

اند که از مقام و ثروت او در برابر تعدیات دولت مرکزی دفاع کنند به این شرط که شیخ به نوبه ی خود از دولت مرکزی تبعیت کند . در یکی دو ساله ی پایانی سلسله ی قاجار ، دسته بندی ها و کشمکش های سیاسی طرفداران و مخالفان براندازی قاجار و برکشیدن رضا خان به سلطنت ، شدت گرفت . مخالفان رضا خان در تهران ، شیخ خزعل را به دایره ی اتحاد خود کشاندند. شیخ خزعل با تشکیل کمیته « قیام سعادت » به مخالفت با رضا خان نخست وزیر برخاست و در تلگرام های خود به مجلس شورای ملی و سفارتخانه ها از جمله چنین می نوشت : « مبادا این نهضت و جنبش اسلام پرستانه ما را که صرفا برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و تامین آزادی ملت و مملکت و استقرار قانون محترم اساسی و مشروطیت است ، تمرد از اطاعت دولت جلوه دهند .» اما در صحنه ی داخلی ایران تعادل قوا به سود طرفداران بازگرداندن احمد شاه به ایران نبود . در سیاست دوگانه ی انگلیس در ایران نیز چرخشی رخ داد . سیاست دوگانه ی « مرکز » و « جنوب » ، یعنی سیاست پشتیبانی از روی کارآمدن دولتی مقتدر در مرکز یا سیاست حمایت از شیخ خزعل ، در نهایت سیاست « مرکز » پیشی گرفت بویژه با آمدن سر پرسی لورین وزیر مختار جدید انگلیس به ایران . لورین تناقض بین دوسیاست را از طریق حمایت از قدرت مرکز و اصرار برسر « مصالحه » ، حل کرد . در پایان ، رضا خان بدون نیروی نظامی وارد اهواز شد ، خزعل به دیدار او شتافت . به زمین ها و ثروت خزعل دست دست اندازی نشد . یکی از پسرانش به فرمانداری اهواز منصوب شد . سپس خزعل فریفته شد و به تهران آورده شد . در هنگام تشکیل مجلس موسسان ، همراه شد با روند الغاء سلطنت قاجار و سپردن سلطنت به رضا خان پهلوی. در پایان نگاهی هم داریم به خبری از رادیو بی.بی.سی در شصت و پنج سال پیش . در پی رویدادهای آذربایجان و تشکیل فرقه ی دموکرات آذربایجان در هنگامه ی حضور ارتش شوروی در آنجا ، در خوزستان نیز ، خبر تشکیل « اتحادیه عشایر خوزستان » منتشر شد . گوئی سنگ تعادل حریف در کفه ی ترازوی سیاست جهانی . پس از تشکیل این اتحادیه ، رادیو بی.بی.سی در گزارشی چنین خبر داد : « نمایندگان عربستان / یعنی ولایات نفت خیز جنوب ایران / نایب السلطنه عراق و ارشد العمری نخست وزیر و دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه آن کشور را ملاقات نموده و رئیس این هیئت به نمایندگی از طرف یک ملیون اعراب که می خواهند جزو کشور عراق شوند با رجال مزبور مذاکراتی نمودند. این نمایندگان در مصاحبه با خبرنگار رویترز اظهار نمودند که نایب السلطنه و نخست وزیر و نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق نهایت علاقمندی را نسبت به مقصود ما ابراز داشتند و وعده کمک و مساعدت در این باره دادند . همچنین



دکتر فاضل جمالی وزیر امور خارجه عراق که سمت نمایندگی آن کشور در انجمن صلح پاریس دارد قبل از عزیمت به پاریس به خبرنگار رویتزر گفته که من رسماً از عزام پاشا دبیر کل اتحادیه اعراب در خواست خواهم کرد که در برنامه جلسه اتحادیه اعراب موضوع عربستان را وارد نماید. شیخ عبدالله رئیس طوایف عرب هم امروز وارد بغداد می شود و در جلسه آتیه اتحادیه اعراب شرکت خواهد نمود « ( روزنامه داد ۶/۴/۱۳۲۵ خورشیدی ). شیخ جاسب خزعلی پسر بزرگ شیخ خزعل در واکنش به این خبرها ، تلگرامی برای نخست وزیر ( قوام ) فرستاد و نوشت : « اتحادیه عشایر را چند نفر مزدور و فراری خائن به میهن که بدست بیگانگان پرورانده می شوند تشکیل داده اند و مردم خوزستان و عشایر واقعی از یاوه گوئی های آنها تنفر و انزجار شدید دارند » (همان نشریه ) . تاریخ و آزمون سیاسی خوزستان از دیر باز تا به امروز نشان می دهد که خوزستان جای بازی قدرت های رقیب با برنامه های ضد ایرانی نبوده و نیست . ناصریسم و بعثیسیسم راه به جایی نبردند . وهابگیری ، بی پایه تراز آن دو . با تبلیغات معیوب به تباهی کمک نکنید . خواسته های دموکراتیک و عدالت خواهانه ی مردم عرب خوزستان همچون خواسته های آزادیخواهانه ی مردم ایران ، بیشتر از « وهابگیری » تباهی آور ، سزاوار پشتیبانی هستند .